



A Jurisprudential Investigation into the Generalization of the “Year of Famine” to the Conditions of Economic Underdevelopment in the Thief’s Place of Residence for the Negation of the *hadd* of theft, with an Emphasis on *Imāmi* Jurisprudence

Dr. Mahmud Beheshtifar 

PhD candidate, Department of Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Abbas Ali Soltani  (Corresponding Author)

Professor, Department of Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: soltani@um.ac.ir

Dr. Mohammad Hasan Ha’eri 

Professor, Department of Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The implementation of divine punishments (*hudūd*) is essential and significant given their impact on preventing social abnormalities and the proliferation of crime. However, if implemented without regard for the conditions that negate the punishment and the economic, social, political, and cultural context, it may cause irreparable material and moral damage to individuals and lead to the undermining of the dignity of Shari’a. The present fundamental research employs the escriptive-analytical method and utilizes social interpretation of religious texts, the legal principle of scrutiny of the locus (*tanqīḥ-i manāṭ*), and the principle of harm prevention (*qā’idi-yi dar’*). In doing so, the study seeks to address the following questions regarding the amputation of the thief’s hand: Is the “year of famine”, which negates the *hadd* of theft, generalizable to periods of economic underdevelopment in the thief’s place of residence? If so, what are the criteria for identifying the “year of famine” and the economic underdevelopment of regions, and what is the manner of this generalization? The findings of this research indicate that the “year of famine” is indeed generalizable to the conditions of economic underdevelopment in the thief’s place of residence, and the criterion for its identification is the opinion of experts.

Keywords: *hadd* of theft, year of famine, economic underdevelopment, social interpretation of religious texts, scrutiny of the locus, principle of harm prevention.





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۸۳ - ۵۹
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.85487.1693	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵
	نوع مقاله: پژوهشی

بررسی فقهی تعمیم سال قحطی به شرایط توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق برای دفع حد سرقت با تأکید بر فقه امامیه

 دکتر محمود بهشتی فر

دانش آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

 دکتر عباسعلی سلطانی (نویسنده مسئول)

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: soltani@um.ac.ir

 دکتر محمدحسن حائری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

اجرای حدود الهی با نظر به تأثیر آن در پیشگیری از ناهنجاری‌ها و شیوع جرم، ضروری و مهم است اما اگر بدون توجه به شروط رافع حد و بستر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اجرا شود، سبب ورود خسارات مادی و معنوی غیرقابل جبرانی بر اشخاص شده و موجبات وهن شریعت را فراهم می‌آورد. این پژوهش بنیادین که با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از ابزار تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده درء انجام شده، در پی آن است که در خصوص قطع ید سارق به این پرسش پاسخ دهد که آیا سال قحطی که دفع کننده حد سرقت است قابل تعمیم به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است؟ و اگر چنین است ملاک تشخیص سال قحطی و توسعه نیافتگی اقتصادی مناطق چیست؟ و کیفیت تعمیم چگونه است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قابلیت تعمیم سال قحطی به شرایط توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق وجود دارد و ملاک تشخیص آن نظر اهل خبره است.

واژگان کلیدی: حد سرقت، سال قحطی، توسعه نیافتگی اقتصادی، تفسیر اجتماعی نصوص دینی، تنقیح مناط، قاعده درء.

مقدمه

اجرای حدود از منظر شریعت آن‌چنان اهمیت دارد که اجرای یکی از آن‌ها از چهل روز باریدن برای مردم بهتر دانسته شده است.^۱ از جمله این حدود، حد سرقت است که به دلیل عدم توجه به شروط رافع و بستر اقتصادی صدور آن، اشکالاتی را در گستره داخلی و جهانی در پی داشته است. یکی از این شروط رافع حد سرقت، سال قحطی است. فقها درباره این شرط به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی قائل اند دفع حد سرقت در سال قحطی در صورتی است که مال مسروقه مأکول و سارق مضطر باشد؛^۲ گروه دیگر قائل اند دفع حد سرقت در سال قحطی، خواه سارق مضطر باشد و خواه غیر مضطر، در صورتی است که مال مسروقه مأکول باشد؛^۳ گروه دیگر که قول آن‌ها را قانون مجازات اسلامی نیز برگزیده است قائل اند که تنها وجود سال قحطی رافع حد سرقت است؛ خواه مال مسروقه مأکول باشد یا غیر مأکول و خواه سارق مضطر باشد یا غیر مضطر، این قول را مناسب با احتیاط می‌دانند؛^۴ چون از سویی برداشت درست از این شرط می‌تواند مانع خسارات جبران‌ناپذیری بر جامعه و شخص بزه‌کار باشد. از سویی دیگر، پژوهشی در این باره انجام نشده است و دو مقاله‌ای که به بررسی حد سرقت پرداخته‌اند یکی مقاله آقای شریعتی و علیشاهی با نام «مفهوم‌شناسی تطبیقی عام المجاعة و جایگاه آن در سقوط حد سرقت» است و دیگری مقاله قاسمی و کردنژاد با نام «بررسی تطبیقی حد سرقت و شرایط اجرای آن» است. این پژوهش‌ها تنها به بیان آرای فقها پرداخته‌اند که در کتب فقهی فقهای پیشین ذکر شده‌اند و اساساً با موضوع این پژوهش که در پی تعمیم سال قحطی به زمان توسعه‌نیافتگی اقامتگاه سارق است متفاوت هستند. بنابراین، موضوع پژوهش ضروری و مهم به نظر می‌رسد.

این پژوهش که با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و درء انجام می‌شود در پی پاسخ به این سؤالات است: أ. آیا زمان قحطی تعمیم‌دادنی به زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است؟ ب. ملاک تشخیص زمان قحطی و زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق چیست؟ و کیفیت تعمیم و مماثلت آن دو چگونه است؟

۱. آرای فقهای مرتبط با موضوع پژوهش

پژوهش‌های مهم مرتبط با موضوع به شرح زیر است:

۱. علی‌بن‌ابراهیم، عن أبیه، عن السکونی، عن امام صادق(ع) قال: إقامة حد خیر من مطر أربعین صباحاً. (کلینی، الکافی، ۱۷۴/۷).

۲. فاضل‌هندی، کشف‌الثام، ۵۷۲/۱۰؛ مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائدة، ۲۴۱/۱۳.

۳. شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۵۰۰/۱۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۷۸/۲؛ طباطبائی کربلایی، ریاض‌المسائل، ۵۸۲/۱۳.

۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۴۸۶/۲.

ا. شیخ مفید و سیدمرتضی سال قحطی را در مباحث حد سرقت بررسی نکرده‌اند اما شیخ طوسی در کتاب النهایه روایتی را به طور مرسل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سرقت در مأكول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت می‌داند.^۵ شایان توجه است شیخ طوسی در کتاب خلاف به بررسی تطبیقی حد سرقت با فقه شافعی پرداخته و در این کتاب نیز به این رأی قائل شده است که سرقت در سال گرسنگی رافع حد سرقت است و برای این فتوا به روایتی که به طور مرسل از امام علی (ع) نقل کرده استدلال کرده است.^۶ همچنین ایشان در کتاب المبسوط، سرقت در مأكول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت دانسته و برای این فتوا به دو روایت استدلال کرده است که یکی از آن‌ها موثقه سکونی از امام صادق (ع) و دیگری روایتی است که به طور مرسل از امام علی (ع) نقل شده است.^۷

ب. قاضی ابن براج،^۸ ابن حمزه^۹ و ابن ادریس^{۱۰} بدون بحثی استدلالی - و با توجه به دوران مقلده - همان نظر شیخ طوسی را برگزیده و در نتیجه، سرقت در مأكول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت دانسته‌اند. ج. محقق حلی^{۱۱} و علامه حلی^{۱۲} نیز همانند فقهای گذشته بدون بحث استدلالی و با همان عبارات شیخ الطائفه قائل به دفع حد سرقت در مأكولات در سال گرسنگی شده‌اند.

د. شهید اول نیز در لمعه سرقت در مأكول در سال قحطی را رافع حد سرقت دانسته است.^{۱۳} شایان توجه است که شهید اول از سال گرسنگی (عام المجاعة) پرهیز کرده و تنگ‌سالی (عام سنه) را به کار برده است که معنای گسترده‌تری از سال گرسنگی دارد.

ه. فاضل اصفهانی^{۱۴} و محقق اردبیلی^{۱۵} نیز از جمله ادله عدم قطع ید سارق در سرقت مأكول در زمان گرسنگی را اضطراب سارق به طعام بیان کرده‌اند.

و. شهید ثانی در مسالک الافهام با استفاده از اطلاق روایات، سارق را اعم از مضطر و غیر مضطر دانسته است. همچنین شهید با استفاده از روایت محمد بن یحیی، اطلاق موثقه سکونی و مرسله

۵. و روی عن ابی الصادق (ع) أنه قال: لا قطع علی من سرق شینا من المأكول فی عام مجاعة. طوسی، النهایه، ۷۱۹.

۶. دلیلنا: ما رواه أصحابنا عن امیر المؤمنین (ع) أنه قال: لا قطع فی عام مجاعة. طوسی، الخلاف، ۴۳۲/۵.

۷. روی عن علی (ع) أنه قال: لا قطع فی عام المجاعة و روی لا قطع فی عام السنه. طوسی، المبسوط، ۳۳/۸.

۸. ابن براج، المهذب، ۵۴۵/۲.

۹. ابن حمزه، الوسيلة، ۴۱۸.

۱۰. ابن ادریس، السرائر، ۴۹۵/۳.

۱۱. محقق حلی، المختصر النافع، ۲۲۴.

۱۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۱/۳.

۱۳. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۴۲.

۱۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۷۲/۱۰.

۱۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۴۱/۱۳.

سهل‌بن‌زیاد را مقید به مأکول کرده است.^{۱۶} شهید ثانی در روضه نیز همین استدلال را به کار برده است.^{۱۷} ز. سید طباطبایی در ریاض المسائل با همان استدلال شهید ثانی، سرقت در مأکولات در سال گرسنگی را رافع حد سرقت دانسته است.^{۱۸}

ح. صاحب‌جواهر با استفاده از موثقه سکونی، حکم به عدم قطع ید سارق در تنگ‌سالی (عام‌سنه) کرده است و چون بر سایر روایات معارض با موثقه سکونی اشکال وارد کرده، به‌ویژه اینکه تصریح کرده که مأکولات بیان‌شده در روایات معارض با اطلاق موثقه سکونی مستفاد از کلام امام(ع) است و نه ظاهر کلام امام(ع)، بنابراین تعمیم مال مسروقه را به غیر مأکول اولی دانسته است. درنهایت، ایشان با استفاده از اطلاق روایات، حکم را به سارق مضطر و غیر مضطر تسری داده است.^{۱۹}

ط. امام خمینی در تحریر الوسيله قائل به عدم قطع دست سارق در سال قحطی است و عدم قطع ید سارق در سرقت غیر مأکول و همچنین عدم قطع ید سارق غیر مضطر در سال قحطی را مناسب با احتیاط می‌داند.^{۲۰} اما خویی قائل به این است که سرقت در مأکول رافع حد سرقت است.^{۲۱}

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در سوابق پژوهش و آرای فقها اثری از تعمیم سال قحطی به زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی مشاهده نمی‌شود. تنها فقیه‌ای که با کمک عنصر مقتضیات زمان و مکان به این موضوع اشاره داشته، شهید صدر در کتاب اقتصادناست. ایشان به ارتباط اقتصاد اسلامی با احکام جزایی اسلام پرداخته و یکی از موارد آن را عدم قطع ید سارق در جامعه‌ای می‌داند که اقتصاد اسلامی برای آن پیاده نشده است. ایشان معتقد است در جامعه‌ای که اقتصاد اسلامی (وضعیت مطلوب اقتصادی) پیاده نشده است اگر دست سارق قطع شود ظالمانه است؛ زیرا اقتصاد اسلامی اسباب رفاه و زندگی شرافتمندانه‌ای را برای ایشان فراهم آورده و همه عواملی که موجب می‌شده دست به سرقت بزنند از زندگی‌اش زدوده است.^{۲۲} بنابراین، شهید صدر با مطرح کردن ارتباط بخش اقتصادی با احکام جزایی اسلام و اینکه فقه اسلامی یک مجموعه مرتبط با یکدیگرند سال قحطی (عام‌سنه) را به زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی تعمیم داده و دایره نظریه تعمیم صاحب‌جواهر را گسترده‌تر کرده است.

۱۶. شهید ثانی، مسالك الافهام، ۵۰۰/۱۴.

۱۷. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۷۷/۲.

۱۸. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۸۲/۱۳.

۱۹. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱.

۲۰. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۸۶/۲.

۲۱. خویی، تکملة المنهاج، ۴۸۶/۲.

۲۲. صدر، اقتصادنا، ۳۰۱.

۲. مبانی نظری پژوهش

این نوشتار برای تقویت مبانی فقهی آن از سه روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناظ و قاعده فقهی درء استفاده می‌کند و سپس نتایج آن‌ها را با هم می‌سنجد.

۲.۱. روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی

به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش مجموعه روایات وارده در این باب را ابتدا با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی تحلیل می‌کنیم و مدلول اجتماعی این مجموعه نصوص دینی را به‌کمک قاعده مناسب حکم با موضوع حکم کشف می‌کنیم. مجموعه روایی این پژوهش در فقه امامیه پنج روایت است که چهار مورد از آن‌ها مرسل و یکی از آن‌ها موثقه سکونی است.^{۲۳} از چهار مرسله، مرسله شیخ طوسی به‌دلیل ارسال سند و نداشتن شهرت عملی از مستندات روایی پژوهش کنار گذاشته می‌شود اما درباره مرسله صدوق^{۲۴} لازم است گفته شود که چون مشهور فقها مراسیل صدوق را که به‌گونه جزئی (با لفظ قال) به امام (ع) نسبت داده شده در عین مسانید می‌دانند^{۲۵} و بدان عمل می‌کنند، پس ضعف مرسله صدوق جبران می‌شود و ازجمله مستندات روایی پژوهش قرار می‌گیرد. دو مرسله دیگر، یکی مرسله سهل بن زیاد^{۲۶} و دیگری مرسله محمد بن یحیی^{۲۷} است که براساس علم رجال به‌دلیل ارسال سند، ضعیف طبقه‌بندی می‌شوند اما چون شهید ثانی در مسالک و روضه^{۲۸} و سید طباطبایی در ریاض المسائل^{۲۹} معتقدند که مشهور فقهای امامیه به مضمون این روایات عمل کرده‌اند، پس از نظر دیدگاهی دارای شهرت عملیه است که می‌تواند جابر ضعف سند آن‌ها باشند. همچنین بررسی‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که فقهای بزرگ امامیه پیش از شهید ثانی و محقق طباطبایی همچون شیخ طوسی،^{۳۰} ابن‌براج،^{۳۱} ابن‌حمزه،^{۳۲} ابن‌زهره،^{۳۳} ابن‌ادریس،^{۳۴} محقق حلی،^{۳۵} علامه حلی،^{۳۶} شهید اول،^{۳۷} فاضل اصفهانی^{۳۸} و

۲۳. علی بن ابراهیم عن ابیه عن السکونی عن الصادق (ع) قال لا یقطع السارق فی عام السنه. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۴. قال (ع) لا یقطع السارق فی عام سنه مجده. ابن‌بابویه، الفقیه، ۶۰/۴.

۲۵. خمینی، کتاب الطهاره، ۴۶۸/۲.

۲۶. عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد جميعاً عن علي بن الحكم عن عاصم بن حميد عن أخيه عن أبي عبد الله (ع) قال: كان أمير المؤمنين (ع) لا يقطع السارق في أيام المجاعة. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۷. محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى بن عبيد عن زياد القندي عن ذكره عن أبي عبد الله (ع) قال: لا يقطع السارق في سنة المخل في كل شيء يؤكل مثل الخبز واللحم وأشباه ذلك. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۸. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۰۰/۱۴.

۲۹. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۱۲/۷۳.

۳۰. طوسی، الخلاف، ۴۳/۵؛ طوسی، المبسوط، ۳۳/۸.

۳۱. ابن‌براج، المذهب، ۵۴۵/۲.

۳۲. ابن‌حمزه، الوسيلة، ۴۷۱.

۳۳. ابن‌زهره، غنية النزوع، ۴۳۴.

محقق اردبیلی^{۳۹} فتاوا به این مضمون دارند، به‌ویژه اینکه مرسله سهل‌بن‌زیاد با همین الفاظ در منابع فقهی اهل سنت از قول عمر -خلیفه دوم- نیز بیان شده است^{۴۰} که می‌تواند تواتر لفظی را تقویت کند و جابر ضعف مرسله سهل‌بن‌زیاد از قول امیرالمؤمنین (ع) باشد. اما مرسله محمدبن‌یحیی به دلیل مقیدبودن به مأکول مورد تردید صاحب‌جواهر قرار گرفته و ایشان معتقدند که مأکولات بیان‌شده مستفاد از کلام امام (ع) بوده است و نه عین کلام امام.^{۴۱} به‌ویژه اینکه، این مرسله با اطلاق موثقه سکونی، اطلاق مرسله شیخ صدوق و اطلاق مرسله سهل‌بن‌زیاد مخالف است، پس سخت تضعیف می‌شود، همان‌گونه که صاحب‌جواهر بدان اعتنا نکرده است.

بنابراین، این پژوهش نیز با پذیرفتن شهرت عملیه بر مبنای دیدگاه شهید ثانی و هم بدون پذیرفتن شهرت عملیه و بر مبنای دیدگاه محقق نجفی انجام می‌گیرد. در روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی -که از ابتکارات آیت‌الله مغنیه است-^{۴۲} مجموعه روایات با هم بررسی شده و با استفاده از فهم عرفی از ظهور الفاظ آن مجموعه روایات، مدلول اجتماعی آن‌ها کشف می‌شود به کمک قاعده مناسب حکم و موضوع و قاعده تحلیل براساس مقاصد شریعت که سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است. مراحل بدین صورت است که در مرسله سهل‌بن‌زیاد امام علی (ع) ایام المجاعة (زمان گرسنگی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت معرفی کرده‌اند و در مرسله صدوق امام صادق (ع) عام سنه مجد به (زمان خشک‌سالی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت بیان کرده است و در مرسله محمدبن‌یحیی امام صادق (ع) عام سنه محل (خشک‌سالی همراه با ازبین‌رفتن مراتع و جنگل‌ها) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت بیان کرده‌اند. درنهایت، در موثقه سکونی امام صادق (ع) عام سنه (تنگ‌سالی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت تبیین کرده‌اند.

با این اوصاف با روشی که آیت‌الله مغنیه پیش‌روی پژوهش قرار داده‌اند می‌توان به این نکته رهنمون شد که در این حالت روایات یک مدلول لغوی دارند و یک مدلول اجتماعی. در حقیقت، وجه مشترک آن‌ها که

۳۴. ابن‌ادریس، السرائر، ۴۷۵/۳.

۳۵. محقق حلی، المختصر النافع، ۲۲۴.

۳۶. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۱/۳.

۳۷. شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲۴۲.

۳۸. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۷۲/۱۰.

۳۹. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۴۱/۱۳.

۴۰. خطاب، مواهب الجلیل، ۳۰۶/۶؛ سرخسی، المبسوط، ۱۴۰/۹؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۱۳/۱۳.

۴۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱.

۴۲. صدر، «فهم اجتماعی نصوص در فقه امام صادق (ع)»، فقه اهل بیت، ش ۸، زمستان ۱۳۷۵.

از ظهور الفاظ آن مجموعه روایات و به کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می‌آید همان مدلول اجتماعی آنان، یعنی محرومیت مناطق (توسعه‌نیافتگی اقتصادی) است. بنابراین، برای کشف مدلول اجتماعی این مجموعه روایات که از طریق قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می‌آید لازم است بستر اقتصادی صدور این روایات که نقش قرینه‌حالیه دارند مشخص شوند. بستر اقتصادی این روایات نشان می‌دهند که این روایات در زمانی صادر شده‌اند که اقتصاد حالتی معیشتی دارد و کم‌ترین خشک‌سالی سبب نابسامانی اقتصاد آن منطقه مثل کمبود مواد غذایی، گرانی، تورم، بیکاری، افزایش نابرابری، افزایش فساد، افزایش جرم و جنایت می‌شده است. پس به کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع، حکم ظهوری برای این روایات منعقد می‌شود که در حقیقت مراد این روایات همان محرومیت (توسعه‌نیافتگی اقتصادی) آن مناطق است که سبب دفع حد سرقت است و نه صرف خشک‌سالی. بنابراین، اسباب دفع حد سرقت به همان مواردی که به عنوان نمونه و اسباب غالبی آن دوران بوده منحصر نمی‌شود، بلکه به همه شاخص‌های توسعه‌نیافتگی اقتصادی محل اقامت سارق تعمیم داده می‌شوند. همان‌گونه که آیت‌الله مغنیه در بررسی سبب و رمایه با روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی و با کمک قاعده مناسبت حکم و موضوع حکم و مقاصد شریعت، روایات سبب و رمایه را که منحصر به سه مورد شمشیرزنی، تیراندازی، شتر و اسب‌سواری است به مسابقات نظامی با سلاح‌های جدید امروزی مثل تیراندازی با تفنگ و هواپیما و... تعمیم داده است^{۴۳} و در بحث احتکار موارد شش‌گانه احتکار در نصوص دینی را قوت غالب آن عصر دانسته است. بنابراین، موضوع حکم را به هرچه مردم بدان نیاز دارند تعمیم داده است.^{۴۴}

در این پژوهش نیز چون اسباب معرفی شده در روایات مذکور اسباب غالبی محرومیت آن عصر است، با کمک تفسیر اجتماعی نصوص و مناسبت حکم با موضوع حکم و تحلیل براساس مقاصد شریعت کشف می‌شود که آنچه مقصد نهایی شارع (مراد واقعی) از وضع روایات مزبور است همان توسعه‌نیافتگی اقتصادی آن منطقه است که دافع حد سرقت است و نه صرف خشک‌سالی، زیرا همان‌گونه که در کتب تاریخی ذکر شده است از جمله اسباب مهم قحطی در اقتصاد معیشتی خشک‌سالی است، مثل قحطی دوره قاجاریه طی سال‌های ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۰ شمسی که از جمله اسباب مهم آن را خشک‌سالی معرفی کرده‌اند.^{۴۵} درخور توجه است که شدت این قحطی تاحدی است که مردم در برخی شهرها به مرده‌خواری نیز

۴۳. مغنیه، فقه الصادق، ۲۳۵/۴.

۴۴. مغنیه، فقه الصادق، ۱۴۵/۳.

۴۵. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۱/۳.

افتاده‌اند^{۴۶} و اساساً در این‌گونه موارد آمار جرم و جنایت به‌ویژه سرقت حدی افزایش می‌یابد. به همین دلیل است که روایات شیعه و سنی، دفع حد سرقت در این مورد غالبی را برای زدودن سردرگمی پرسش‌کنندگان آن روزگار و همچنین اجرایی کردن احکام شرعی تعیین مصداق کرده‌اند. اما بایستی توجه داشت که تنها سبب قحطی در آن روزگار خشک‌سالی نیست، بلکه گاهی سبب قحطی وجود جنگ‌های داخلی یا خارجی بوده است که چون غالباً حمله سپاهیان با آتش‌زدن کشتزارها همراه بوده، در نتیجه سبب از بین رفتن کشاورزی و سبب قحطی در آن سرزمین‌ها می‌شده است؛ مانند قحطی دوره پهلوی طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ که سبب اصلی آن همان‌گونه که «جان‌فوران» می‌نویسد حمله متفقان به ایران و آسیب دیدن بخش کشاورزی بوده است.^{۴۷} اما بایستی در نظر داشت که این اسباب نیز تنها اسباب محرومیت جوامع نبوده و نیستند، بلکه گاهی اوقات شرایط نامناسب اقتصادی مثل احتکار در بازار و در نتیجه آن، عارض شدن کمبود مواد غذایی در آن جوامع سبب محرومیت (توسعه‌نیافتگی اقتصادی) می‌شده است؛ مثل کمبود مواد غذایی در زمان پیامبر (ص) به دلیل احتکار که حضرت دستور دادند محتکران غلات را وارد بازار کنند.^{۴۸} در حقیقت، آیت‌الله مغنیه در روش فهم اجتماعی نصوص دینی برای کشف مقصد نهایی شریعت از قراین حالیه فراوان استفاده کرده تا قطعی بودن مقاصد شریعت را نمایان سازد و به این طریق حجیت آن‌ها را اثبات کند.^{۴۹} یکی دیگر از ادله تأیید این مدعا را می‌توان تغییر اسباب محرومیت (توسعه‌نیافتگی اقتصادی) در روایات مزبور دانست، زیرا در مرسله سهل بن زیاد ایام المجاعة (زمان گرسنگی) را سبب دفع حد سرقت بیان کرده که با سبب خشک‌سالی بیان شده در مرسله صدوق متفاوت است؛ چراکه گاهی اوقات خشک‌سالی وجود نداشته اما به دلیل آفات یا بلایای طبیعی مثل جنگ‌ها، سیل، آتش‌سوزی مزارع و جنگل‌ها یا رفتار نامناسب عرضه‌کنندگان بازار مثل احتکار و... سبب نابسامانی اقتصادی آن منطقه - مثل کمبود یا نبود قوت مردم، گرانی، تورم، افزایش فقر، افزایش نابرابری، کاهش درآمد سرانه، کاهش شاخص کیفیت زندگی و افزایش جرم و... - می‌شده‌اند.^{۵۰} به همین دلیل، مراد این روایات تنها خشک‌سالی نیستند، بلکه مراد از آن همه اسبابی است که سبب کاهش شدید تولید سرانه (درآمد

۴۶. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۱/۳.

۴۷. فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵.

۴۸. وَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمُحْتَكَرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطْنِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا فَيَقِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ فَعَصَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى عَرَفَ الْقَصَبَ فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ «أَنَا أَقُومُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا الشَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ». (ابن بابویه، الفقيه، ۲۶۵/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۶/۷).

۴۹. مغنیه، فقه الصادق، ۳۵۳/۴.

۵۰. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۱/۳ تا ۹۹؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵.

سرانه) آن جوامع می‌شوند که امروزه در ادبیات اقتصادی به این وضعیت به‌طور مختصر و جامع، توسعه‌نیافتگی اقتصادی اطلاق می‌شود.^{۵۱} در مرسله محمد بن یحیی نیز عام سنه المحل به‌عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی شده که با استفاده از قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می‌آید که چون این سبب در آن عصر سبب قحطی (محرومیت) در آن منطقه می‌شده تنها به‌عنوان یک سبب معرفی شده است. بنابراین، تغییر اسباب دفع حد سرقت در روایات مزبور قرینه بر این است که آنچه مراد واقعی شارع است همان محرومیت منطقه است و ذکر این شاخص‌ها تنها تعیین مصداق از سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی آن مناطق بوده است. بدین ترتیب، امروزه با تغییر مقتضیات زمان و مکان، شاخص‌ها منحصر به آن‌ها نیستند و همه شاخص‌های توسعه‌نیافتگی اقتصادی جوامع را در بر می‌گیرد. دلیل دیگری که بر این مدعا می‌توان اقامه کرد موثقه سکونی از قول امام صادق (ع) است؛ زیرا در موثقه سکونی به گونه موسع تنگ‌سالی (عام سنه) را به‌عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی می‌کند که با توجه به اینکه فراهیدی آن را سال قحطی دانسته^{۵۲} و ابن‌فارس حقیقتاً قحط را دارای معنای گسترده‌ای دانسته و آن را کمبود یا نبود هرگونه خیری برای جامعه دانسته است؛^{۵۳} لذا مراد روایت این است که زمانی که مردم در تنگناهای اقتصادی از قبیل کمبود مواد غذایی (تولید سرانه پایین)، فقر، تورم، بیکاری، نابرابری اقتصادی، فساد و... قرار دارند حد سرقت دفع می‌شود. در ادبیات اقتصاد توسعه به این وضعیت به‌طور جامع و مختصر «توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه» اطلاق می‌شود. در حقیقت، مراد واقعی موثقه سکونی این است که تا زمانی که توسعه‌نیافتگی اقتصادی در یک منطقه وجود دارد دست سارق قطع نمی‌شود و سبب قطعی دفع حد سرقت مهیاست. همان‌گونه که آیت‌الله صدر در اقتصادنا بدین استدلال اشاره داشته است.^{۵۴} در حقیقت، مهم‌ترین کارکرد روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی که با کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم انجام می‌گیرد توسعه موضوع حکم و کشف احکام اولیه است، بدون اینکه به قیاس منجر شود^{۵۵} و این مناسبت حکم با موضوع قرینه

۵۱. پومفرت، راه‌های گوناگون توسعه، ۲۵.

۵۲. فراهیدی، العین، ۱۹۸/۷.

۵۳. ابن‌فارس، مقانیس اللغة، ۶۰/۵.

۵۴. الارتباط بین الاقتصاد والتشريع الجنائي في الإسلام، فالتكافل العام والضمان الاجتماعي في الاقتصاد الإسلامي، يلتقيان ضوءاً على طبيعة العقوبة التي فرضت في بعض الجنايات. فقد تكون عقوبة السارق بقطع يده قاسية إلى حد ما في بيئة رأسمالية، تركت فيها الكثرة الهائلة من أفراد المجتمع لرحمة القدر ورحمة الصراع، وأما حيث تكون البيئة إسلامية، وتوجد التربة الصالحة للاقتصاد الإسلامي، ويعيش المجتمع في كنف الإسلام، فليس من القسوة في شيء أن يعامل السارق بصرامة، بعد أن وفر له الاقتصاد الإسلامي أسباب الحياة الحرة الكريمة، ومحا من حياته كل الدوافع التي تضطره إلى السرقة. صدر، اقتصادنا، ۳۰۱.

۵۵. اسکندری، تولایی، «نظریه فهم اجتماعی نصوص؛ مبانی، کارکرد»، ۹.

متصله‌حالیه به دلیل لفظی است.^{۵۶}

۲.۲. روش تنقیح مناط

برای تقویت مبانی نظری پژوهش از قاعده اصولی تنقیح مناط نیز استفاده می‌شود و یافته‌ها با یافته‌های آن روش مقایسه می‌شود. در روش تنقیح مناط برای کشف علت حکم عموماً از الغای خصوصیت استفاده می‌شود که این نیز همان‌گونه که آیت الله خوئی یادآور می‌شوند نیازمند به‌کارگیری قراین داخلی (مقالیه) یا خارجی (حالیه) است.^{۵۷} شهید صدر نیز در شرح عروة الوثقی دلیل لبی (قرینه حالیه) را سبب انعقاد ظهور جدیدی برای دلیل لفظی دانسته و حجیت این روش را در اصالة الظهور دانسته است.^{۵۸}

به‌طورکلی، همان‌گونه که وحید بهبهانی در الفوائد الحائریة می‌نویسد: اگر علت در دلیل لفظی بیان شده باشد، آن قیاس منصوص العلة است و مشهور قائل به حجت آن هستند. اگر علت به گونه یقینی کشف شود، آن تنقیح مناط و حجت است اما اگر علت به گونه ظنی کشف شود قیاس مستنبط العلة و گونه‌ای از قیاس حرام است.^{۵۹} با این اوصاف، در روش تنقیح مناط، علت با کمک قراین خارجی کشف می‌شود و لازم نیست که علت در دلیل لفظی بیان شده باشد و آن را تنقیح کرد. اینک با این توضیحات از روایات چهارگانه امامیه با کمک عنصر مقتضیات زمان و مکان و فهم عرفی به‌روز و با استفاده از قراین خارجی (حالیه) از آن‌ها الغای خصوصیت کرده که حاصل آن کشف، توسعه‌نیافتگی اقتصادی منطقه محل اقامت سارق به‌عنوان علت دفع حد سرقت است. مراحل پژوهش بدین صورت است که در روایاتی که از امام صادق (ع) نقل می‌شود، یعنی مرسله شیخ صدوق^{۶۰} و دیگری مرسله محمدبن یحیی^{۶۱} که گفته شد از نظر شهید ثانی دارای شهرت عملیه است، امام (ع) خشک‌سالی (عام سنه مجده به عام سنه محل) را شاخص دفع حد سرقت معرفی کرده‌اند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این دو روایت اشاره صریحی به سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی مناطق نشده است. گفته شد که تنقیح مناط با کمک قراین داخلی یا خارجی انجام می‌گیرد؛ قراین داخلی اشاره صریحی به سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی منطقه ندارد اما قراین خارجی با اندکی تصور سبب تصدیق سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی منطقه می‌شود، زیرا این سؤال مطرح می‌شود که آیا خشک‌سالی فی نفسه سبب رفع و دفع حد سرقت است یا به دلیل اینکه سبب قحطی یا گرسنگی می‌شده

۵۶. صدر، دروس فی علم الاصول، ۲۲۸/۱.

۵۷. خوئی، کتاب الحج، ۴۶/۱.

۵۸. صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۵۴/۱.

۵۹. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۸/۱.

۶۰. قال (ع) لا یقطع السارق فی عام سنه مجده. ابن بابویه، الفقیه، ۶۰/۴.

۶۱. قال (ع) لا یقطع السارق فی سنه المحل. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

به عنوان شاخص رفع و دفع حد سرقت معرفی شده است؟ به ویژه اینکه، امام (ع) در عصر اقتصاد کشاورزی معیشتی و در منطقه ای خشک و گرمسیری می زیسته اند که لازم بوده با ادبیات همان روزگار و اوضاع و احوال همان مناطق برای رفع سردرگمی مردم تعیین مصادیق کنند. بنابراین به دست می آید که چون در آن روزگار با کمترین خشک سالی، اقتصاد آن منطقه دچار نابسامانی اقتصادی مثل کمبود مواد غذایی (کاهش تولید سرانه جامعه)، گرسنگی (کاهش تولید سرانه)، افزایش نابرابری اقتصادی جامعه، گرانی ارزاق، تورم، بیکاری، افزایش جرم (مثل سرقت) و... می شده و در حقیقت، اقتصاد آن دوره به طور بنیادین متکی به کشاورزی بوده است؛^{۶۲} بنابراین امام (ع) خشک سالی را تعیین مصداق کرده اند و این قرینه حالیه همان گونه که آیت الله صدر می نویسد سبب ظهور جدیدی برای روایات مذکور می شود که علت (متعلق واقعی حکم) رفع و دفع حد سرقت همان سطح توسعه نیافتگی اقتصادی (محرومیت منطقه) است. البته محقق نائینی حجیت این کشف علت در تنقیح مناط را به اصالة الظهور بر گردانده است.^{۶۳} اما وحید بهبهانی این شیوه کشف علت در تنقیح مناط را تنها با دلیل اجماع یا دلیل عقلی معتبر دانسته است و علت حکم تنها در صورتی که با آن دو کشف شده باشد را حجت دانسته است.^{۶۴} بنابراین، این شیوه کشف متعلق واقعی حکم (توسعه نیافتگی اقتصادی) چون از قرینه حالیه (دلیل لبی) استفاده شده است از منظر وحید بهبهانی نیز حجت است. همان گونه که شهید صدر این شیوه کشف علت را دلیل لبی (عقلی) متصل به دلیل لفظی دانسته و آن را نیز حجت دانسته است.^{۶۵} آیت الله بروجردی نیز این شیوه کشف علت در تنقیح مناط را مناسب حکم با موضوع حکم و آن را نیز حجت دانسته است.^{۶۶} در فقه اهل سنت نیز همان گونه که فخر رازی^{۶۷} و زرکشی^{۶۸} می نویسند فقهای اهل سنت از این روش برای کشف مناط حکم استفاده کرده اند. بنابراین، حجیت این کشف علت (توسعه نیافتگی اقتصادی) به دلیل آنکه با استفاده از قراین خارجی - که در حکم قرینه متصله لفظیه است - به دست آمده است مقبول فقهای امامیه و اهل سنت است. بدین ترتیب، با الغای خصوصیت از آن روایات، متعلق واقعی حکم همان وضعیت نابسامان اقتصادی (توسعه نیافتگی اقتصادی) است که سبب رفع و دفع حد سرقت است. به همین دلیل است که در روایت دیگری که در باب

۶۲. علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱/۱۴۷ تا ۱۴۹؛ شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲ و ۲۶؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۳/۹۱ تا ۹۹؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵؛ صدر، اقتصاد صدر اسلام، ۱۵ تا ۸.

۶۳. نائینی، منیه الطالب، ۳/۳۵۸.

۶۴. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱/۱۴۸.

۶۵. صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۱/۵۴.

۶۶. بروجردی، البدر الزاهر، ۱/۱۶۶.

۶۷. فخر رازی، المحصول، ۲/۲۲۹.

۶۸. زرکشی، البحر المحیط، ۵/۲۵۵.

حد سرقت از امام علی (ع) نقل می‌شود، یعنی مرسله سهل بن زیاد^{۶۹} - که این روایت در منابع فقهی اهل سنت از قول عمر، خلیفه دوم، با همین عبارات مشاهده می‌شود -^{۷۰} سال گرسنگی (عام مجاعه) را شاخص دفع حد سرقت بیان می‌کنند؛ زیرا در آن روزگار تنها خشک‌سالی سبب قحطی و توسعه‌نیافتگی اقتصادی نیست، بلکه گاهی اوقات جنگ‌های قبیله‌ای یا خارجی یا آتش‌سوزی کشتزارها و جنگل‌ها سبب نابودی کشاورزی یا تضعیف آن می‌شده یا رفتار نامناسب عرضه‌کنندگان در بازار مثل احتکار طعام، گران‌فروشی، کم‌فروشی و... سبب قحطی (محرومیت) منطقه می‌شده است.^{۷۱} به‌ویژه اینکه، عصر امام (ع) عصر اقتصاد کشاورزی معیشتی بوده و صنعت، جایگاه آن‌چنانی در اقتصاد نداشته است؛ زیرا همان‌گونه که «فولکل» می‌نویسد انقلاب صنعتی در قرن هجدهم رخ داده است.^{۷۲} بنابراین، ماقبل آن تاریخ دوره اقتصاد کشاورزی بوده است و بحران در اقتصاد کشاورزی تقریباً مساوی با نابسامانی کل اقتصاد بوده است. از این رو، امام (ع) در این روایت از خشک‌سالی پرهیز کرده و زمان گرسنگی (کاهش شدید تولید سرانه) - که همیشه به سبب خشک‌سالی ایجاد نمی‌شود - را شاخص رفع و دفع حد سرقت بیان کرده‌اند. در این صورت، با تنقیح مناط و با استفاده از قرائن خارجی برای این روایت ظهور جدیدی منعقد می‌شود که آنچه که سبب دفع حد سرقت است همان توسعه‌نیافتگی اقتصادی آن منطقه است، زیرا با اندکی تصور تصدیق می‌شود که شاخص گرسنگی (ایام المجاعه) به کار رفته در روایت امام علی (ع) در آن عصر، از جمله شاخص اساسی توسعه‌نیافتگی اقتصادی (کاهش درآمد سرانه) آن عصر بوده؛ چراکه اقتصاد آن عصر به طور بنیادین بر کشاورزی استوار بوده است. بنابراین، نابسامانی کشاورزی علت توسعه‌نیافتگی اقتصادی بوده است.

شایان توجه است شاخص گرسنگی جامعه (کاهش شدید تولید سرانه) روی دیگر درآمد سرانه پایین یک جامعه است که هم‌اکنون در ادبیات اقتصاد توسعه به عنوان مهم‌ترین و اولین شاخص توسعه‌نیافتگی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، این زمان گرسنگی جامعه (کاهش شدید تولید سرانه) در روایت مزبور تعیین مصداق غالبی آن دوره است. در حقیقت، امامان معصوم (ع) که در آن دوران می‌زیسته‌اند لازم بوده با ادبیات همان روزگار و با خصوصیات آن مناطق با مردم سخن بگویند و در نتیجه آن، شاخص‌های دفع حد سرقت (زمان خشک‌سالی، زمان خشک‌سالی همراه با زایل شدن مراتع و جنگل‌ها، زمان گرسنگی

۶۹. قال (ع): كان امير المؤمنين (ع) لا يقطع السارق في ايام المجاعه. كليني، الكافي، ۲۳۱/۷.

۷۰. ابن قدامه، المغني الكبير، ۱۳۶/۹.

۷۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۹۱/۳ تا ۹۹۲؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵؛ ابن بابویه، الفقيه، ۲۶۵/۳؛ طوسی، تهذيب الأحكام، ۱۶/۷.

۷۲. فولکل، تمدن مغرب زمین، ۹۰۵/۲.

و زمان قحطی) تنها تعیین مصادیق غالبی محرومیت (توسعه نیافتگی اقتصادی) در آن روزگار بوده‌اند. با الغای خصوصیت قطعی از این روایات نیز آنچه که مناط حکم است نفس توسعه نیافتگی اقتصادی آن منطقه است که سبب قطعی رفع و دفع حد سرقت است که این نتیجه نیز قابلیت کاربرد در این روزگار را دارد. به همین دلیل است که در موثقه سکونی از امام صادق (ع) تنگ‌سالی (عام سنه)، یعنی زمانی که توسعه نیافتگی اقتصادی در آن منطقه وجود دارد، به عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی شده است. همان گونه که صاحب مقانیس اللغة می نویسد: سال قحطی معنای گسترده‌ای دارد که شامل هرگونه کمبودی (محرومیت، توسعه نیافتگی اقتصادی) می شود و استعمال آن در غیر این معنا مجازی است.^{۷۳} بدین ترتیب، به دست می آید که موثقه سکونی که لفظ عام السنه را به کار برده و از الفاظ عام المجاعه، سنه المجده و سنه المحل پرهیز کرده، نظر به کاربرد آن در آینده داشته است، زیرا اگر مراد شارع همان معنای عام المجاعه یا سنه المجده یا سنه المحل بود می بایست با همان لفظ بیان کنند تا اغرای به جهل پیش نیاید.

۲. ۲. ۱. ملاک تشخیص زمان قحطی و توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق چیست؟ کیفیت تعمیم و مماثلت آن دو چگونه است؟

با بررسی متون فقهی امامیه و اهل سنت به دست می آید که فقهای امامیه و اهل سنت توضیحی درباره زمان قحطی، حدود و ثغور آن و شاخص های اقتصادی شناسایی آن ارائه نکرده‌اند. در این حالت همان گونه که محقق اردبیلی در مجمع الفائدة به آن اشاره داشته است ملاک برای تشخیص و شناسایی موضوع حکم، عرف است.^{۷۴}

علامه مغنیه نیز به این اصل که در شرع هر لفظی را فقه تعریف نکرده و مرجع تعریف آن عرف است اشاره داشته است^{۷۵} اما چون عرف همان گونه که آیت الله حکیم می نویسد به دو دسته تقسیم می شود؛ عرف عام و عرف خاص،^{۷۶} پس در این حالت باتوجه به ماهیت موضوع آن، که امری تخصصی است، ملاک تشخیص آن در صلاحیت عرف خاص است. بنابراین، ملاک تشخیص زمان قحطی و زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق برای دفع حد سرقت، رجوع به اهل خبره یا همان عرف خاص است. برای بررسی موضوع در ابتدا به معنای قحط و زمان قحطی از نگاه زبان شناسان می پردازیم. فراهیدی

۷۳. ابن فارس، مقانیس اللغة، ۶۰/۵.

۷۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۴۰۳/۸.

۷۵. مغنیه، فقه الصادق، ۱۱۲/۳.

۷۶. حکیم، الاصول العامة، ۴۲۰/۱.

«سنه» را سال قحطی تعریف کرده^{۷۷} و قحطی را نیز نیامدن باران دانسته است.^{۷۸} اما با توجه به اینکه عصر فراهیدی عصر اقتصاد کشاورزی است، نیامدن باران مساوی با قحطی و کمبود مواد غذایی جامعه فرض می‌شده است. به همین دلیل، فراهیدی قحطی را نیامدن باران تعریف کرده است که از این نظر خالی از اشکال نیست. به‌ویژه اینکه، تنها یک معنا برای آن ذکر کرده است. درخور توجه است چون جوهری، ابن‌منظور و ابن‌درید تأثیرپذیر از فراهیدی‌اند، لذا در کتاب‌هایشان همین معنا را ذکر کرده‌اند. با بررسی کتاب صحاح اللغة این حقیقت روشن می‌شود؛ زیرا جوهری آن را مرادف خشک‌سالی دانسته^{۷۹} و ابن‌منظور نیز دقیقاً با همان عبارات فراهیدی قحطی را نیامدن باران تعریف کرده و به دلیل اینکه خشک‌سالی از اثرات فقدان باران است آن را مرادف خشک‌سالی نیز دانسته است.^{۸۰} صاحب جمهره نیز آن را همانند فراهیدی و جوهری ضد پرابی دانسته است.^{۸۱} صاحب مجمع البحرین نیز همانند کتب لغت پیشین قحط را خشک‌سالی تعریف کرده است.^{۸۲} شایسته توجه است که صاحب تاج العروس کلمه قحط را با استناد به جوهری و ابن‌درید خشک‌سالی دانسته است که این به‌گونه آشکاری تأثیرپذیری ایشان را از کتب لغت پیشین نمایان می‌سازد.^{۸۳} اما همان‌گونه که گفته شد چون ازجمله معانی قحط نیامدن باران یا خشک‌سالی است، بنابراین لازم است اصل معنای کلمه به دست آید تا موضوع آشکار و دسترسی به سایر معانی آسان‌تر شود. بدین منظور لازم است به کتاب مقائیس اللغة مراجعه شود؛ زیرا با توجه به کثرت معانی کلمات عربی، ابن‌فارس هدف اصلی کتابش را ریشه‌شناسی لغات و برگردان کثرت معانی لغات به اصل آن‌ها قرار داده است. ایشان درباره معنای قحط می‌نویسد: اصل قحط به معنای فقدان هرگونه خیر است و سپس در معنای استعاره دیگری مانند خشک‌سالی استعمال شده است.^{۸۴} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پژوهش ارزشمند ابن‌فارس کلمه قحط را حقیقتاً دارای معنای گسترده‌ای دانسته و آن را به نبود یا کمبود هر شاخص سودمندی برای جامعه تعریف کرده و کاربرد آن را در سایر معانی به‌گونه استعاره و مجازی دانسته است. اما دلیل اینکه فراهیدی و به پیروی از ایشان جوهری، ابن‌منظور، ابن‌درید، طریحی و زبیدی آن را در معنای مجاز شایع تعریف کرده‌اند، این است که دوره اقتصادی آن‌ها دوره اقتصاد کشاورزی معیشتی است، به‌گونه‌ای که با

۷۷. فراهیدی، العین، ۱۹۸/۷.

۷۸. فراهیدی، العین، ۳۹/۳.

۷۹. جوهری، الصحاح اللغة، ۱۱۵۱/۱.

۸۰. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۷۴/۷.

۸۱. ابن‌درید، جمهره اللغة، ۵۴۹/۱.

۸۲. طریحی، مجمع البحرین، ۴۵۹/۳.

۸۳. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۳۷۱/۱۰.

۸۴. ابن‌فارس، مقائیس اللغة، ۶۰/۵.

کم‌ترین خشک‌سالی، قحطی مواد غذایی آشکار می‌شود. بنابراین، این معنا نزد آن‌ها بسیار شیوع داشته است. با توجه به اینکه هدف اصلی آن‌ها از نگارش کتب، تبیین اصل کلمات و به تبع آن حقیقت و مجاز کلمات نبوده، تنها به بیان همان معنای شایع اکتفا کرده‌اند که در برخی از مواقع اشتباه‌آمیز است. می‌توان کلام راغب اصفهانی را مؤید این مطلب دانست، زیرا ایشان درباره معنای عام سنه می‌نویسد که بیشتر در معنای خشک‌سالی و پیرامون آن استعمال شده است.^{۸۵} لفظ بیشتر در کلام راغب دال بر این است که همین معنا (خشک‌سالی) نزد آن‌ها شیوع داشته است. اکنون با توجه به اینکه ابن‌فارس قحط را فقدان هر چیزی تعریف کرده و راغب اصفهانی نیز خیر را هر چیز سودمند برای مردم دانسته است،^{۸۶}

بنابراین درست‌تر این است که عام سنه را دارای معنای گسترده‌ای بدانیم که مراد از آن تنگ‌سالی یا سخت‌سالی است که با همه شاخص‌های توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه شناخته می‌شود. به سخن دیگر، سالی که در آن مجموع شاخص‌های توسعه‌نیافتگی، وضعیت اقتصادی جامعه را مناسب نشان نمی‌دهد، و صرفاً با شاخص کمبود باران، خشک‌سالی یا گرسنگی مردم شناخته نمی‌شود.

۲.۲.۲. کشف مماثلت زمان قحطی با زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه

برای کشف مماثلت زمان قحطی با زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه لازم است معنای توسعه‌نیافتگی نیز از دیدگاه اقتصاددانان مشخص شود. «روزنشتاین رودن»، «نونرکس»، «نلسون» و «لوئیس» قائل‌اند برای دستیابی به توسعه اقتصادی لازم است که سرمایه‌گذاری در تمامی فعالیت‌های اقتصادی آغاز شود تا بخش‌های اقتصادی بتوانند به حمایت از یکدیگر بپردازند.^{۸۷} با بررسی این دیدگاه به دست می‌آید که در این نظریه تنها به افزایش تولید ناخالص ملی برای توسعه‌نیافتگی اشاره شده است. از این‌روست که «پومفرت» با الهام از نظریه بالا افزایش مداوم درآمد سرانه را تنها شاخص توسعه‌نیافتگی دانسته است.^{۸۸} چون اساس این دیدگاه بر تغییرات کمی شاخص‌های اقتصادی برای دستیابی به توسعه استوار است؛ از این نظر دارای ایراد است. به همین دلیل، «میردال سوئدی» توسعه را حرکت منسجم رو به جلوی یک نظام اجتماعی معرفی می‌کند.^{۸۹} «دادلی سیرز» نیز معتقد است دستیابی به توسعه در گروه پاسخ‌گویی به سه سؤال اساسی است: ۱. فقر چه تغییری کرده است؟ ۲. بیکاری چه تغییری کرده است؟

۸۵. راغب اصفهانی، المفردات، ۲۴۵/۱.

۸۶. راغب اصفهانی، المفردات، ۳۰۰/۱.

۸۷. فطرس، بهشتی‌فر، «تعیین سطح توسعه‌نیافتگی استان‌ها»، ۲.

۸۸. پومفرت، راه‌های گوناگون توسعه، ۲۵.

۸۹. بنیانیان، فرهنگ و توسعه، ۵۲.

۳. نابرابری چه تغییری کرده است؟^{۹۰}

در این تعریف نیز افزون‌بر رشد مداوم درآمد سرانه - که «پومفرت» آن را تنها شاخص توسعه‌یافتگی معرفی کرده است و در روایات امامیه و اهل سنت نیز بدان با عبارت سال زمان گرسنگی که روی دیگر درآمد سرانه پایین جامعه هست اشاره شده است - به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی، به شاخص‌های دیگر توسعه مثل فقر، بیکاری و نابرابری نیز توجه شده است. در نهایت، «تودارو» با ارائه تعریف جامعی از توسعه، توسعه‌یافتگی را مستلزم تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانسته است.^{۹۱} بنابراین، توسعه‌نیافتگی، فقدان هر شاخص سودمندی برای جامعه هست؛ مثل درآمد سرانه، ضریب جینی (شاخص نابرابری)، شاخص فقر و فلاکت، شاخص کیفیت زندگی، نرخ تورم، نرخ بیکاری و سایر شاخص‌های توسعه؛ این تعریف با موثقه سکونی، که تنگ‌سالی (عام سنه) را به کار برده و ابن‌فارس آن را کمبود هر شاخص سودمندی برای جامع دانسته است، تعمیم‌دانی است. بدین ترتیب، زمان خشک‌سالی که منجر به کاهش شدید درآمد سرانه می‌شود، از جمله نمونه‌های غالبی توسعه‌نیافتگی اقتصادی آن عصر است. درباره زمان گرسنگی نیز وضع به همین صورت است، زیرا گرسنگی جامعه نشانگر درآمد سرانه پایین آن جامعه است و براساس نظریه «پومفرت» - که بالابودن درآمد سرانه را تنها شاخص توسعه‌یافتگی معرفی کرده است - شاخص غالبی توسعه‌نیافتگی آن روزگار بوده است. درباره شاخص تنگ‌سالی (عام سنه) به کاررفته در موثقه سکونی نیز گفته شد که براساس تعریف ابن‌فارس همه شاخص‌های توسعه‌نیافتگی را در بر می‌گیرد. بنابراین، این شاخص از جهت مماثلت، مرادف توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه کنونی است.

حاصل اینکه، شاخص‌های بیان‌شده در روایات جنبه حصری ندارد و تعیین مصادیق غالبی محرومیت آن روزگار بوده است. بنابراین، مراد حقیقی روایات مزبور امروزه در توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه ظاهر است. نتیجه جدید حاصل از این پژوهش این است که میان سارقی که در منطقه توسعه‌نیافته‌ای (محرومی) زندگی می‌کند با سارقی که در منطقه توسعه‌یافته‌ای (برخوردار) زندگی می‌کند تمایز وجود دارد، به گونه‌ای که حد سرقت نسبت به سارق اول تنها به دلیل اقامت در منطقه توسعه‌نیافته دفع می‌شود، حتی اگر همه شرایط سرقت حدی برای وی فراهم باشد.

۳.۲. روش قاعده درء

برای تقویت بیشتر مبانی نظری پژوهش و رفع و دفع هرگونه اشکالی، در این رساله از قاعده فقهی درء

۹۰. قره‌باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، ۱۳۷/۱.

۹۱. تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ۷.

نیز استفاده می‌شود و یافته‌ها با یافته‌های دو روش پیشین سنجیده می‌شود. رکن اساسی اعمال این قاعده وجود شبهه است و به دلیل اطلاق مرسله صدوق^{۹۲} هم شبهات موضوعیه و هم شبهات حکمیه را در بر می‌گیرد. شایسته توجه است این اطلاق در منابع اهل سنت نیز وجود دارد. همان‌گونه که شمس‌الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء آن را با همین عبارات نقل کرده است.^{۹۳} منبع اصلی آن نیز در سنن ابن‌ماجه از ابوهریره^{۹۴} و سنن ترمذی از عایشه نقل شده است.^{۹۵} لازم است گفته شود که حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین نیز این روایت عایشه از رسول الله (ص) را از سنن ترمذی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.^{۹۶} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در منابع اهل سنت علت تمسک به این قاعده نیز ذکر شده است که همان اصل احتیاط در دما و دفع حدود است، زیرا روایات مزبور تصریح دارند که خطای در عفو بهتر از خطای در مجازات است. این همان منطقی است که امروزه در علم حقوق با نام قاعده حقوقی تفسیر به نفع متهم نیز فراوان استفاده می‌شود. بنابراین، در صورت وجود شبهه و عدم دلیل قطعی برای رد آن، محل جریان قاعده درء است.

با این تفاسیر این شبهه مطرح می‌شود که أ. آیا تنها موارد دفع حد سرقت زمان خشک‌سالی یا زمان گرسنگی یا زمان قحطی است؟ ب. آیا موارد مذکور نمونه‌های غالبی محرومیت آن عصر نبوده‌اند؟ چون این شبهات مطرح می‌شوند پس برای اجرای حد سرقت بایستی ادله قطعی بر رد این شبهات اقامه شود. اما چون ادله قطعی معتبری بر رد این شبهات وجود ندارد و روایات چهارگانه امامیه و روایات دوگانه اهل سنت نه تنها شبهات مزبور را رد نمی‌کنند، بلکه در تأیید آن‌ها نیز هستند؛ بنابراین به اطلاق ادله قاعده درء متمسک شده و حد سرقت در زمان توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه از سارق دفع می‌شود. همان‌گونه که محقق حلی در معارج الاصول به مبانی این دفع حد اشاره داشته است. ایشان در تعارض میان ادله حظریه و اباحیه به دلیل جلوگیری از ضرر، جانب ادله حظریه را گرفته و آن را مناسب با احتیاط دانسته‌اند.^{۹۷} علامه حلی نیز در مبادی الاصول با بیانی گویاتر و آشکارتر از محقق حلی، ادله نافی حد را مقدم بر ادله مثبت حد دانسته‌اند. شیخ بهایی نیز در زبدة الاصول در تعارض ادله، نه تنها ادله تحریم را بر ادله اباحه برای

۹۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ادْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ. ابن بابویه، الفقیه، ۷۴/۴.

۹۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰/۸.

۹۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْفَعُوا الْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا. ابن‌ماجه، سنن، ۸۵۰/۲.

۹۵. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْرَءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ. ترمذی، سنن، ۳۳/۴.

۹۶. حاکم نیشابوری، المستدرک، ۴۲۶/۴.

۹۷. محقق حلی، معارج الاصول، ۱۵۷.

جلوگیری از ضرر ترجیح داده‌اند؛ بلکه با بیان آشکارتری از محقق حلی و علامه حلی هر ادله متضمن قاعده درء را بر ادله موجب حد مقدم داشته‌اند.^{۹۸} آشکار است در صورتی که ارکان قاعده درء برای نفی حد سرقت مهیا باشد، مثل اینکه اقامتگاه سارق در منطقه محرومی باشد و شبهه عقلایی حاصل شود که این نیز در لفظ عام السنه (تنگ‌سالی) که معنای گسترده‌ای دارد داخل است، باین حال و بدون توجه به این شبهه عقلایی حد سرقت اجرا شود، بر شخص بزهکار ستم شده است.

بدین ترتیب، در صورت حصول شبهه در اجرای حد سرقت مثل اقامت سارق در منطقه توسعه‌نیافته‌ای که همه عوامل سرقت برای ایشان موجود است و در نتیجه، همان ملاکات عام السنه و عام المجاعه برای دفع حد سرقت مهیاست، پس چون دلیل قطعی شرعی بر رد این شبهه موجود نیست، در این حالت نیز حد سرقت دفع و به تعزیر سارق اکتفا می‌شود. این امر نیز بیشترین انطباق با همان منطق شرعی و حقوقی را دارد که در روایات پیشین گفته شد، یعنی عفو در کیفر بهتر از خطای در کیفر بزهکار است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش از سه روش فهم اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده درء به صورت مقایسه‌ای استفاده شد. ابتدا با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی و با کمک مناسب حکم با موضوع حکم و قراین حالیه مشخص شد که زمان خشک‌سالی، گرسنگی و قحطی بیان‌شده در روایات، جنبه حصری نداشته و شاخص‌های غالبی توسعه‌نیافتگی آن روزگار بوده‌اند. سپس با کمک قاعده تنقیح مناط و الغای خصوصیت از روایات به دست آمد آنچه متعلق واقعی حکم برای دفع حد سرقت است صرف توسعه‌نیافتگی اقامتگاه سارق است و خشک‌سالی، گرسنگی و قحطی صرفاً تعیین مصادیق زمان توسعه‌نیافتگی اقامتگاه سارق در آن برهه زمانی بوده است که نتیجه آن با روش پیشین یکی است. در پایان با کمک قاعده درء و با وجود شبهه داخل بودن زمان توسعه‌نیافتگی اقامتگاه سارق در تنگ‌سالی (عام السنه) دفع حد سرقت لازم آمد که با نتایج دو روش پیشین یکسان است. بنابراین، یافته‌ها نشان دادند که می‌توان عام السنه (زمان قحطی) در موثقه سکونی را به زمان توسعه‌نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق تعمیم داد و حد سرقت را در این وضعیت اقتصادی دفع کرد. ملاک تشخیص آن نیز نظر اهل خبره است.

منابع

قرآن الکریم.

- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي. الخصال. قم: مؤسسة نشر اسلامي. ۱۴۱۷ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي. كتاب من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسة نشر اسلامي. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن تحرير. المذهب. قم: مؤسسة نشر اسلامي. ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه، محمد بن علي. الوسيلة. قم: كتابخانه مرعشي نجفي. ۱۴۰۸ق.
- ابن دريد، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بيروت: دار العلم. ۱۴۰۲ق.
- ابن زهره، حمزة بن علي. غنية النزوع. قم: الامام الصادق (ع). ۱۳۷۵.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقائيس اللغة. قم: دار الفكر. ۱۳۹۹ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. المغني الكبير. رياض: دار عالم الكتب. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. قم: ادب. ۱۴۰۵ق.
- اسكندري، الهام، علي تولاى. «نظريه فهم اجتماعي نصوص؛ مباني، كاركرد»، فقه و اصول. س ۴۴، ش ۹۰، ص ۳۵ تا ۱۰.22067/fiqh.v0i0.8312.
- بروجردى، حسين. البدر الزاهر. به تقرير آيت الله منتظري. قم: نكين. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- بنيانيان، حسن. فرهنگ و توسعه. تهران: اميركبير. چاپ اول، ۱۳۸۶.
- بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل. الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفكر الاسلامي. ۱۴۱۵ق.
- پومفرت، رچارد. راه های گوناگون توسعه. ترجمه احمد مجتهد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائي. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ترمذی، محمد بن عيسى. سنن الترمذی. مصر: مطبعة مصطفى الحلبي. چاپ دوم، مصر ۱۳۹۵ق.
- تودارو، مايكل. توسعه اقتصادي در جهان سوم. ترجمه غلامعلي فرجادی. تهران: سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعيل بن حماد. الصحاح اللغة. بيروت: دار العلم. ۱۴۰۷ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۱۱ق.
- حكيم، محمد تقی. الأصول العامة للفقہ المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع). ۱۴۱۸ق.
- خطاب، محمد بن محمد. مواهب الجليل. بيروت: دار الفكر. چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- خمينی، روح الله. تحرير الوسيلة. نجف: الآداب. چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- خمينی، روح الله. كتاب الطهارة. تهران: آثار امام خمینی (ره). ۱۴۲۱ق.
- خوئی، ابوالقاسم. تکملة منهاج الصالحين. قم: مدينة العلم. ۱۴۱۰ق.
- خوئی، ابوالقاسم. كتاب الحج. قم: دار العلم. ۱۳۶۴.
- ذهبی، شمس الدين محمد. سير اعلام النبلاء. بيروت: موسسه الرساله. الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ق.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد. المفردات في غريب القرآن. بيروت: دار القلم. ۱۴۱۲ق.

- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. تهران: امیرکبیر. ۱۳۵۴.
- زرکشی، محمد. البحر المحيط فی اصول الفقه. کویت: عبدالستار. ۱۴۱۳ق.
- سرخسی، محمدبن‌احمد. المبسوط. بیروت: دار المعرفة. ۱۴۱۴ق.
- شریعتی، پردیس، ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جویی. «مفهوم‌شناسی تطبیقی «عام المجاعة» و جایگاه آن در سقوط حد سرقت». دانشگاه یاسوج: همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی. ۱۳۹۵.
- شریف‌رضی، محمدبن‌حسین. نهج البلاغه. ترجمه و شرح علی‌نقی فیض الاسلام. تهران: فیض الاسلام. چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- شهید اول، محمدبن‌مکی. اللمعة الدمشقیة. قم: دار الفکر. ۱۴۱۱ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. مسالک الافهام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. ۱۴۱۶ق.
- شیخ بهائی، محمدبن‌حسین. زبدة الاصول. قم: مرصاد. ۱۴۲۳ق.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام. تهران: دار الکتاب الإسلامية. چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- صدر، محمدباقر. «فهم اجتماعی نصوص در فقه امام صادق(ع)»، مجله فقه اهل بیت. ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۹۶ تا ۱۰۱.
- صدر، محمدباقر. اقتصادنا. قم: مؤسسة بوستان کتاب. ۱۳۸۲.
- صدر، محمدباقر. بحوث فی شرح عروة الوثقی. قم: مجمع صدر. چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- صدر، محمدکاظم. اقتصاد صدر اسلام. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- طباطبایی کربلایی، علی‌بن‌محمد. ریاض المسائل. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۲۲ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ دوم، ۱۳۶۲ق.
- طوسی، محمدبن‌حسن. الخلاف. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط. تهران: المكتبة المرتضویة. ۱۳۵۱.
- طوسی، محمدبن‌حسن. النهاية. قم: دار الکتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الاحکام. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. قواعد الاحکام. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۱۹ق.
- علی، جواد. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دار العلم. ۱۳۹۱ق.
- فاضل‌هندی، محمدبن‌حسن. کشف اللثام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۲۴ق.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. العین. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فخر رازی، محمد. المحصول فی علم اصول الفقه. بیروت: موسسه الرساله. الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸ق.

فطرس، محمدحسن، محمود بهشتی فر. «تعیین سطح توسعه نیافتگی استان‌ها»، نامه مفید. ش ۵۷، دی ۱۳۸۵، ص ۱۰۱ تا ۱۲۲.

فوران، جان. مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا. ۱۳۷۷.

فوگل، اشیپل. تمدن مغرب زمین. ترجمه محمدحسین آریا. بی جا: امیرکبیر. ۱۳۸۰.

قاسمی، غلامعلی، نسرین کردنژاد. «بررسی تطبیقی حد سرقت و شرایط اجرای آن»، پژوهش های فقهی. دوره ۱۰، ش ۱، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳ تا ۱۴۰.

قره باغیان، مرتضی. اقتصاد رشد و توسعه. تهران: نشر نی. ج اول، ۱۳۷۳.

کلینی، محمدبن یعقوب. الفروع من الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

ماوردی، علی بن محمد. الحاوی الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۱۹ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع. تهران: البعثة. چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. معارج الاصول. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

مرتضی زبیدی، محمدبن محمد. تاج العروس. بیروت: دار الفکر. ۱۴۱۴ق.

مغنیه، محمدجواد. فقه الامام جعفر الصادق (ع). قم: انصاریان. چاپ چهارم، ۱۴۲۴ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۷ق.

نائینی، محمدحسین. منیه الطالب. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۸ق.

Transliterated Bibliography

Qurān al-Karīm.

‘Alī. Jawād. *al-Mufaṣṣal fī Tārīkh al-‘Arab Qabla Islām*. Beirut: Dār al-‘Ilm. 2013/1391.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Fawā'id al-Ḥā'iriyah*. Qum: Majma' al-Fikr Islāmī. 1995/1415.

Bumyāniyān, Ḥasan. *Farhang va Tawṣī'ah*. Tehran: Amīr Kabīr, Chāp-i Awwal, 2008/1386.

Burūjirdī, Ḥusayn. *Al-Badr al-Zāhir*. Taqrīr Āyat Allāh Muntazirī. Qum: Nigin. Chāp-i Sivum, 1996/1416.

Dhahabī, Shams al-Dīn Muḥammad. *Sīyar A'alām al-Nubalā*. Beirut: Mū'assisa al-Risālah. Chāp-i Sivum, 1985/1405.

Faḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2003/1424.

Fakhr Rāzī, Muḥammad. *al-Maḥṣūl fī 'Ilm Uṣūl al-Fiqh*. Beirut: Mū'assisa al-Risālah. Chāp-i Sivum,

1997/1418.

Farāhīdī, Khalil ibn Aḥmad. *al-‘Ayn*. Qum: Dār al-Hijrat, Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Fiṭrus, Muḥammad Hasan, Maḥmūd Bihishtīfar. "Ta‘īyn Saṭḥ Tawsi‘ahnayāftigī Ustānhā". *Namah Mufīd*. No. 57, Diy 2007/1385, 101-122.

Foran, John. *Muqāvimat Shikanandih*. Translated by Aḥmad Tadayun. Tehran: Rasā. 1998/1377.

Ḥākīm Nayshābūrī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *al-Mustadrak ‘Alā al-Ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1991/1411.

Ḥākīm, Muḥammad Taqī. *al-Uṣūl al-‘Āmah fī Al-Fiqh al-Muqārin*. Qum: Majma‘ Jahānī Āl al-Bayt(AS), 1997/1418.

Ḥaṭṭāb, Muḥammad ibn Muḥammad. *Mawāhib al-Jalil*. Beirut: Dār al-Kutub. Chāp-i Sivum, 1992/1412.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasilah*. Qum: Kitābkhānah-yi Mar‘ashī Najafī. 1988/1408.

Ibn Qudāmāh, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī al-Kabir*. Riyāḍ: Dār ‘Ālim al-Kutub. Chāp-i Sivum, 1997/1417.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Khiṣāl*. Qum: Mū‘assisa Nashr Islāmī. 1996/1417.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1984/1404.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1986/1406.

Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lugha*. Beirut: Dār al-‘Ilm. 1982/1402.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lugha*. Qum: Dār al-Fikr, 1979/ 1399.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Qum: Adab. 1985/1405.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn ‘Alī. *Ghunya al-Nuzū‘*. Qum: al-Imām al-Ṣādiq (AS). 1956/1375.

Iskandarī, Ilhām; ‘Alī Tavalāyī. "Naẓariyah-yi Fahm Ijtimā‘ī Nuṣūṣ; Mabānī, Kārkird", *Fiqh va Uṣūl*. Yr. 44, no. 90, 9-35.

Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ al-Lugha*. Beirut: Dār al-‘Ilm, 1987/1407.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Kitāb al-Ḥajj*. Qum: Dār al-‘Ilm, 1986/1364.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Takmilat Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-‘Ilm, 1990/1410.

- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb-i al-Ṭahāra*. Tehran: Āsār-i Imām Khumaynī. 2000/1421.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Najaf: al-Ādāb. Chāp-i Duvvum, 1970/1390.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Furū' min al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1989/1367.
- Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *al-Ḥawī al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1998/1419.
- Mughniyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām Ja'far al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Chāhārum, 2003/1424.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Ma'ārij al-Uṣūl*. Qum: Ismā'iliyān, Chāp-i Duvvum, 1988/1408.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Tehran: al-Ba'tha. Chāp-i Sivum, 1990/1410.
- Muqaddas Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'idā wa al-Burhān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.
- Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-'Arūs*. Beirut: Dār al-Fikr. 1994/1414.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Munya al-Ṭālib*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1997/1418.
- Pomfret, Richard. *Rāh-hā-yi Gūnāgūn Tawsi'ah*. Translated by Aḥmad Mujtahid. Tehran: Allameh Tabatabaei University, Chāp-i Awwal, 1998/1376.
- Qarihbāghiyān, Murtaḍā. *Iqtisād Rushd va Tawsi'ah*. Tehran: Nashr Niy, 1995/1373.
- Qāsimī, Ghulām 'Alī; Nasrīn Kurdnizhād. "Barrisi Taṭbiqī Ḥad Sirqat va Sharāyṭ Ijrāy ān". *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. Durīh-yi 10, no. 1, 2014/1393, 113-140.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fi Gharīb al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qalam. 1992/1412.
- Rāwandī, Murtaḍā. *Tārīkh-i Ijtimā'i Irān*. Tehran: Amīr Kabīr, 1975/1354.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. "Fahm Ijtimā'i Nuṣūṣ dar Fiqh. Imām Ṣādiq(AS)". *Majallah-yi Fiqh Āl Bayt*. no. 8, winter 1997/1375, 96-101.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fi Sharḥ al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Majma' Ṣadr, Chāp-i Duwwum. 1995/1416.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Iqtisādānā*. Qum: Mū'assisah-yi Būstān-i Kitāb, 2003/1382.
- Ṣadr, Muḥammad Kāzīm. *Iqtisād Ṣadr Islāmī*. Tehran: Shahid Beheshti University, Chāp-i Duwwum, 2009/1387.

Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiya. Chāp-i Sivum, 1984/1362.

Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Maʿrifa. 1994/1414.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makki. *al-Lumʿa al-Dimashqiya*. Qum: Dār al-Fikr. 1991/1411.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Bahiya*. Qum: Daftar-i Tablighāt-i Islāmī. 1992/1412.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Masālik al-Afhām*. Qum: Mūʾassisa al-Maʿarif al-Islāmiyya. 1996/1416.

Sharʿatī, Pardis; Abū al-Faẓl ʿAlī Shāhī Qalʿih Jūqī. "Maḥmūshināsī Taṭbīqī "Ām al-Majāʿah" va Jāygāh ān dar Suqūṭ Ḥad Sirqat". Yasuj University: Hamāysh-i Milli Vāzhihpazhūhī dar ʿUlum-i Islāmī. 2017/1395.

Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Nahj al-Balāghah*. translated by ʿAḥ Naqī Fiyḍ al-Islām. Tehran: Fiyḍ al-Islām. Chāp-i Panjum, 2001/1379.

Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Zubda al-Uṣūl*. Qum: Miṣṣād. 2002/1423.

Spielvogel, Jackson. *Tamadun Maghrib Zamīm*. Translated by Muḥammad Ḥusayn Āriyā. S.I. Amīr Kabīr, 2002/1380.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, ʿAlī ibn Muḥammad. *Riyāḍ al-Msāʾil*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 2001/1422.

Tirmidhī, Muḥammad ibn ʿIsā. *Sunan al-Tirmidhi*. Egypt: Maṭbaʿa Muṣṭafā al-Ḥalabī, Chāp-i Duwum, 1975/1395.

Todaro, Michael. *Tawsiʿah Iqtisādī dar Jahān Sivum*. Translated by Ghulām ʿAlī Farjādī. Tehran: Sāzimān Barnāmāh va Budjih. 1998.

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. *Majmaʿ al-Baḥrayn*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. Chāp-i Duwum, 1984/1362.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. 1973/1351.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya*. Qum: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. Chāp-i Duvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Zarkashī, Muḥammad. *al-Baḥr al-Muḥīṭ fi Uṣūl al-Fiqh*. Kuwait: ʿAbd al-Satār. 1993/1413.